

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دست بركاة

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۸۷ - یکشنبه ۹۳/۲/۶

فرمایشات محقق عراقی رحمته الله در وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه و استفاده از آن برای دفع

شبهه‌ی فاضل نراقی رحمته الله

خلاصه‌ی کلام ایشان: در استصحاب باید قضیه‌ی مشکوکه و متیقنه وحدت خارجی و وجودی داشته باشند. صرف وحدت ذاتی و ماهوی در جریان استصحاب کافی نیست؛ زیرا اگر به وحدت ذاتی دو قضیه اکتفا

۱. نهاية الأفكار، ج ۴ قسم ۱، ص ۹:

و من التأمل، فيما ذكرنا يظهر انه لا بد في الاستصحاب من اتحاد القضية المتيقنة والمشكوكة بحسب الموضوع والمحمول، والمراد بالوحدة المزبورة انما هو وحدتهما وجوداً خارجياً كي يصدق تعلق الشك بما تعلق به اليقين السابق و يصدق على القضية المشكوكة انها بقاء للقضية المتيقنة، لا مجرد وحدتهما بحسب الذات والحقيقة و لو مع تعددهما في الخارج وجوداً (بداهة) انه لا يكتفى في الاستصحاب مجرد الاتحاد في الحقيقة و الماهية و لو مع تعدد الوجود خارجاً، و إلا يلزم جريان الاستصحاب عند اليقين بوجود فرد و الشك في فرد آخر و هو كما ترى.

(لا يقال) على هذا يشكل تطبيق الاستصحاب على الأحكام الشرعية، فان موضوعاتها لما كان عبارة عن الموجودات الذهنية و لو بما هي مرآة إلى الخارج و كان ظرف محمولاتها محضاً بكونه ذهنياً لا خارجياً، لأن الخارج ظرف اتصافها بها لا ظرف عروضها، فلا جرم في ظرف عروض محمولاتها لا يتصور لموضوع القضيتين وحدة خارجية لا فعلية و لا فرضية كي يصدق تعلق الشك في القضية المشكوكة بما تعلق به اليقين (بل الوحدة) المتصورة بينهما في هذا الصقع لا تكون الا ذاتية، و إلا فموضوع كل قضية لا يكون إلا موجوداً ذهنياً مغايراً لما هو الموضوع في القضية الأخرى (فإذا كان) المفروض عدم كفاية الوحدة الذاتية في جريان الاستصحاب و كان الخارج أجنبياً عن صقع عروض هذه المحمولات، فمن أين يتصور الشك في البقاء في القضايا الشرعية التكليفية حتى يجرى فيها الاستصحاب.

(فانه يقال) ان ظرف عروض هذه المحمولات و ان كان ذهنياً و بالنسبة إلى هذا الظرف لا يتصور لموضوع القضيتين وحدة خارجية و لو فرضية و لا يتوارد اليقين و الشك على محل واحد من حيث الحدوث و البقاء، لأن ما هو معلوم كان معلوماً إلى الأبد و ما هو مشكوك كان مشكوكاً من الأزل (إلا انه) يكتفى بوحدة منشأ انتزاعهما في مرحلة الاتصاف في الخارج في صدق البقاء و النقص في موضوع القضايا التكليفية، حيث يصدق على القضية المشكوكة في هذه المرحلة انها بقاء للقضية المتيقنة فيشمّلها دليل حرمة النقص لكونه مقصوراً إلى مرحلة اتصاف الموضوع بحكمه في الخارج، لا إلى مرحلة العروض كما هو ظاهر.

نماییم، نمی‌توانیم بگوییم قضیه‌ی مشکوکه دنباله‌ی قضیه‌ی متیقنه است و شکّ در همان قضیه‌ی متیقنه می‌باشد. به تعبیر دیگر اگر اتحاد ذاتی دو قضیه کافی بود، معنایش این بود که اگر دو قضیه ذاتاً و ماهیتاً متحد باشند ولی وجوداً و خارجاً متعدد باشند باز استصحاب جاری است؛ زیرا معیار جریان استصحاب موجود است (وحدت ذاتی دو قضیه) چه اتحاد وجودی هم باشد چه نباشد و لازمه‌اش آن است که در جایی که اتحاد وجودی نیست بتوانیم استصحاب جاری نماییم، در حالی که واضح البطلان است و استصحاب نخواهد بود، بلکه اِسراء حکمی از موضوعی به موضوع دیگری است.

بنابراین در احکام کلیه و عالم جعل، چون وجود دخالت ندارد استصحاب جاری نیست تا گفته شود استصحاب عدم جعل، معارض با استصحاب مجعول می‌شود. نکته در این است که احکام شرعی به حسب عالم تشریح، موجودات ذهنیه هستند؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «الماء المتغیر نجس» ربطی به خارج ندارد و فقط ذهن یا آنچه به منزله‌ی ذهن حاکم است این امور را تصور می‌کند. احکام، موجودات ذهنیه‌ی محضه هستند؛ ولو آنکه این مفاهیم بما هی مرآة للخارج مدّ نظر باشند ولی از ذهنیت خارج نمی‌شوند و ظرف عروض محمولات (نجاست) بر موضوعات (ماء متغیر) محض ذهن است و ربطی به خارج ندارد.

در منطق و فلسفه بیان شده است که مفاهیم سه قسم می‌باشد:

۱. مفاهیمی که ظرف عروض و اتصافشان هردو در ذهن است، مانند مفاهیم منطقی: «الانسان نوع».

۲. مفاهیمی که ظرف عروض و اتصافشان خارج است، مانند «الماء حار».

۳. مفاهیمی که ظرف عروض آنها ذهن است ولی ظرف اتصاف آنها خارج می‌باشد، مانند «الانسان ممکن». امکان در خارج عارض انسان نمی‌شود بلکه ذهن، وصف امکان را از حاق ذات انسان بیرون می‌کشد و انتزاع می‌کند و بر آن حمل می‌کند، پس عروض آن ذهنی است اما این انسان در خارج متصف به این وصف می‌شود. بر خلاف مفاهیمی مانند «الانسان نوع، کلی و ...» که عروض و اتصاف، هردو ذهنی است نه خارجی.

مرحوم عراقی می‌فرماید احکام شرعی از قسم «الانسان ممکن» می‌باشد؛ یعنی محمول در ذهن، انتزاع و حمل می‌شود اما اتصاف آن خارجی است.

با این توضیحات اگر دو قضیه‌ی شرعی در نظر گرفته شود، چون موضوع و محمول و عروض آنها ذهنی است به عنوان دو قضیه‌ی ذهنی محسوب می‌شوند و لذا شکّ در بقاء نخواهند داشت؛ زیرا در دو قضیه‌ی ذهنیه، هیچ‌گاه یکی امتداد دیگری نیست بلکه هر تصویری خودش مستقل از دیگری است. لهذا اگر گفته شود «الماء المتغیر نجس» و نیز گفته شود «الماء المتغیر الزائل عنه النجاسة بنفسه، نجس» این قضیه‌ی

دوم امتداد قضیه‌ی اوّل نیست بلکه یکی تا ابد موجود است و دیگری از ازل مشکوک است و در هر حال امتداد قضیه‌ی سابقه نخواهد بود.

بنابراین وقتی یک قضیه امتداد دیگری نبود دیگر جای استصحاب نخواهد بود؛ به دلیل آنکه استصحاب مربوط به جایی است که دو قضیه خارجاً متحد باشند اما دو قضیه‌ی ذهنی، خارجی نیستند و وحدت معتبر در استصحاب را ندارند و بنابراین قضایای ناشی از جعل شرعی، وجوداً و عدماً استصحاب بردار نیستند.

آری، وقتی به مرحله‌ی اتصاف نظر کنیم، به اعتبار مرحله‌ی اتصاف چون پای خارج و وجود در میان است می‌گوییم این آب خارجی متصف به نجاست شد و اکنون شک داریم آیا این نجاست که وصف خارجی آب است با زوال تغیر وجود دارد یا خیر؟ استصحاب اتصاف جاری است و استصحاب مجعول محقق می‌شود و استصحاب عدم جعل هم که معنا نداشت.

این کلمات هرچند صریحاً در پاسخ به محقق نراقی رحمته الله بیان نشده است اما عملاً پاسخی بر فرمایش محقق نراقی رحمته الله است.

### نقد و بررسی کلمات محقق عراقی رحمته الله

در ما نحن فیه بحث در این نیست که آیا قضیه‌ی دوم، امتداد قضیه‌ی اوّل است تا استصحاب جاری باشد یا امتداد قضیه‌ی اوّل نیست تا جاری نباشد، بلکه در ما نحن فیه بحث این است که جعلی که توسط شارع بر ماء متغیر صورت گرفته است آیا به گونه‌ای بوده است که وسعت داشته باشد تا آب متغیر بعد از زوال تغیر بنفسه را نیز شامل گردد یا ضیق بوده است و تنها ماء متغیر مادام متغیراً را شامل می‌شود.

به تعبیر دیگر حکم نجاست بر موضوع ماء حمل شده است اما آیا جعل حکم برای ماء که مرکب نجاست است، به گونه‌ای است که نجاست را روی تمام حصص ماء حتی بعد از زوال تغیر می‌برد؟ یا آنکه این نجاست فقط روی ماء متغیر مادام متغیراً سوار می‌شود؟

می‌دانیم که به مقدار ضیق، چنین حکمی جعل شده است و شک داریم آیا حکمی که آمده، بر مقدار بیشتر هم منتشر شده است یا خیر؟ استصحاب عدم تعلق حکم به بیش از مقدار ضیق، جاری است. ما نحن فیه نظیر بحثی است که در شک در اقل و اکثر وجود داشت؛ شک داریم وقتی گفته شده است «یجب اکرام العالم»، خصوص اکرام عالم عادل قصد شده است یا اعم است و بر هر عالمی و خوب اکرام تعلق گرفته است؟ اقل آن که عالم عادل است متیقن است و اکثر مجرای برائت است و قبل از آن مجرای استصحاب عدم جعلِ وجوب است.

به تعبیر دیگر شک داریم آیا وجوبی که شارع اعتبار نموده است متعلقی وسیع دارد که هر حصه‌ای به صورت ضمنی بهره‌ای از این وجوب دارد یا اینکه متعلق آن به اندازه‌ی متیقن است؟ متیقن آن استصحاب عدم ندارد ولی مقدار اکثر آن استصحاب عدم خواهد داشت، ولو آنکه هنوز این موضوع و اتصاف، خارجیت پیدا نکرده باشد.

بنابراین کلمات محقق عراقی رحمته الله حلی در مسأله محسوب نمی‌شود و استصحاب عدم جعل و استصحاب مجعول با یکدیگر در تعارض خواهند بود.

### فرمایش شهید صدر رحمته الله

شهید صدر رحمته الله به تفصیل در اینجا وارد بحث شده‌اند ولی به نظر می‌رسد اگر مباحث ایشان را در این مسأله از کتاب *دروس فی علم الاصول* که به قلم خودشان نوشته شده است بیان کنیم، احسن باشد هرچند در خیلی از مباحث باید از تقریرات ایشان نیز استفاده کرد.

ایشان می‌فرمایند<sup>۱</sup> *مجعول کلی یعنی مثلاً «نجاسة الماء المتغیر» از دو دیدگاه قابل نظر می‌باشد؛ یکی نظر بما هو امر ذهنی و مجعول فی افق الاعتبار است؛ یعنی تنها در عالمی که فرض و اعتبار شده است به آن نگاه کنیم.* به تعبیر ایشان این نگاه به مجعول کلی، «مجعول به حمل شایع»<sup>۲</sup> نام دارد که اصطلاح ایشان است و کاری به صحت و سقم این استعمال نداریم.

نگاه دوم آن است که به این مجعول کلی بما هو صفة للخارجی نگاه شود. کلام ایشان در اینجا

---

۱. *دروس فی علم الاصول*، ج ۲، ص ۵۰۴:

و أما الصحيح في الجواب فهو: ان المجعول الكلي و هو نجاسة الماء المتغير مثلا يمكن أن ينظر اليه بنظرين، أحدهما: النظر اليه بما هو امر ذهنی مجعول فی افق الاعتبار، و الآخر: النظر اليه بما هو صفة للماء الخارجی، فهو بالحمل الشائع أمر ذهنی و بالحمل الاولي صفة للماء الخارجی. و بالنظر الأول ليس له حدوث و بقاء، لأنه موجود بتمام حصصه بالجعل فی آن واحد، و بالنظر الثاني له حدوث و بقاء. و حيث ان هذا النظر هو النظر العرفی فی مقام تطبيق دليل الاستصحاب فيجری استصحاب المجعول بالنحو الثاني لتمامية أركانه.

إذا أتضح ذلك فنقول لشبهة المعارضة بانه فی تطبيق دليل الاستصحاب على الحكم الكلي فی الشبهة الحكمية لا يعقل تحكيم كلا النظرين، لتهاقتهما، فان سلم بالآخذ بالنظر الثاني تعین اجراء استصحاب المجعول و لم يجر استصحاب عدم الجعل الزائد، إذ بهذا النظر لا نرى جعلاً و مجعولاً و لا أمراً ذهنياً، بل صفة لأمر خارجي لها حدوث و بقاء. و ان ادعى الآخذ بالنظر الأول فاستصحاب المجعول بالنحو الثاني الذي يكون من شأن المجتهد إجراؤه لا يجری فی نفسه، لا أنه يسقط بالمعارضة.

۲. معمولاً درباره‌ی امور ذهنیه تعبیر به «حمل شایع» نمی‌شود، بلکه استعمال «حمل شایع» مربوط به امور خارجیه است. ولی اگر این گونه نظر کنیم که امر ذهنی نیز خودش وجودی دارد و ذهن هم خودش موجود است و آنچه در ذهن هم هست وجود ذهنی دارد، این حمل شایع امور ذهنیه است و إلا چنین تعبیری خلاف اصطلاح است.

روشن نیست که آیا مقصودشان بعد از تحقق خارجی است یا اینکه در همان عالم ذهن بما هی مرآة للخارج نگاه می‌شود و آن را صفت برای آب خارجی می‌بینیم. ایشان این نگاه را، «نگاه به حمل اولی»<sup>۱</sup> می‌داند. ایشان ادامه می‌دهد نگاه عادی و عرفی به نجاست آب متغیر، نگاه دوم است؛ یعنی بما هو صفة للماء الخارجی، لذا می‌تواند حدوث و بقاء داشته باشد؛ زیرا پای خارج و نظر به خارج در میان است، لامحاله قابل استصحاب است. اما به نگاه اولی اصلاً مورد توجه نیست و حدوث و بقائی ندارد؛ زیرا امر ذهنی چنین نیست که به تدریج حاصل شود، بلکه همه‌ی حصص آن دفعهً جعل می‌شود، لامحاله استصحاب در آن مطرح نیست، پس فقط استصحاب مجعول جاری است؛ یعنی طبق نگاه عرفی که نجاست صفت برای امر خارجی است و حدوث و بقاء دارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

---

۱. اصطلاح «حمل اولی» معمولاً بر مفهومی که در ذهن تحلیل می‌شود اطلاق می‌گردد؛ مثلاً «الانسان حیوان ناطق» که انسان در ذهن به حیوان ناطق تحلیل شده و حیوان ناطق که اجزاء تحلیلی انسان است بر انسان حمل شود این حمل اولی می‌باشد. شهید صدر رحمته الله می‌فرماید: نجاست به حمل اولی صفت ماء خارجی است. مقصود ایشان از این جمله چیست؟! خارج که جای حمل اولی نیست. اگر مقصودشان ذهن است به عنوان اینکه مرآت خارج است، مانعی ندارد ذاتیات نجاست و ماهیتش را در نظر گرفت و گفت این حمل اولی نجاست است! ولی چنین حملی این‌جا وجود ندارد. و اگر مقصودشان حمل نجاست بر ماء متغیر است، می‌گوییم این حمل که حمل اولی نیست؛ زیرا حمل اولی یعنی تحلیل یک مفهوم و این خیلی دور از اصطلاح است.